

پیش‌خواران

به بهانه بازنشر خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، دبیر کل جمعیت فدائیان اسلام

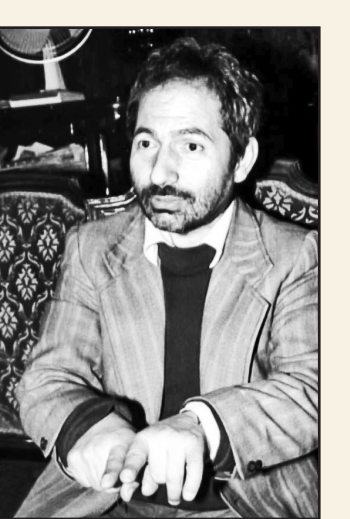
کمک مالی آیت‌الله بروجردی به شهید نواب صفوی

■ محمد رضا کائینی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در بردارنده بخش‌ها یی از خاطرات و مسأله‌ها ت محمد مهدی عبد خد ا ت دبیر کل کنونی جمعیت فدائیان

اسلام است. این مجموعه اطلاعات نابی درباره مبارزات شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی و یارانش در اختیار محققان قرار می‌دهد که می‌تواند دستمایه تحلیل‌های آنان قرار گیرد. این یادمان‌ها از سوی سیدمهدی حسینی تدوین یافته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت ورزیده است. عبدخدایی در بخشی از خاطرات خویش، در باب ارتباط آیت‌الله العظمی بروجردی با شهید نواب صفوی آورده‌است: «آیت‌الله سیدحسین بدلا در قم،

دبیر انمه جماعات است، از اصحاب فتوای مرحوم آیت‌الله بروجردی بوده و اولین توضیح‌المسائل مرحوم آیت‌الله را ایشان نوشته است. ایشان در سال ۱۳۳۳ از طرف آقای بروجردی، ۲ هزار تومان پول برای نواب صفوی آورد. پیش از آن نیز نمایندگان آیت‌الله بروجردی بعد از آزادی مرحوم نواب صفوی از زندان در سال ۱۳۳۱، در قم به دیدن ایشان آمدند. روزی که آیت‌الله بروجردی قصد مهاجرت از قم داشت، فدائیان اسلام از ایشان حمایت کردند. در جریان مقابله با سیدعلی اکبر برقی هم شهید نواب صفوی دو اتوبوس از جوان‌های فدائیان اسلام را به سرپرستی سیدمحمد واحدی به قم فرستاد. شهید سیدمحمد واحدی می‌گفت بعد از آذان صبح به قم رسیدیم و مستقیم به منزل آیت‌الله بروجردی رفتیم و پیغام دادیم که ما فدائیان اسلام از تهران آمده‌ایم برای عرض ادب و حمایت از شما. آیت‌الله



دهه ۶۰ محمد مهدی عبدخدایی در یک گفت‌وگوشوندو مطبوعاتی

بروجردی ما را پذیرفت و به من گفت اولین گروه مذهبی که به طور عملی از مخالفت من با جریان برقی حمایت کردند، شما هستید. مرا بوسید و از من مرحوم نواب تشکر کرد…»

عبدخدایی در بخش دیگری از خاطرات خویش با یک واسطه، حالات و مقامات شهید نواب صفوی و یارانش در شب شهادت را اینگونه تشریح کرده است: «سروانی به نام شلتوکی که در سال ۱۳۳۴ به جرم عضویت در حزب توده زندانی بود، در زندان آخرین روزهای عمر شهید نواب صفوی را درک کرد. این زندانی کمونیست بعدها در زندان، آخرین لحظات حیات شهید نواب صفوی را برای من اینطور روایت کرد آن شب سرد زمستانی که می‌خواستند نواب را اعدام کنند، من هم زندانی بودم. من هنوز هم وقتی صدای آژیر آمبولانس را می‌شنوم، یاد آن شب می‌افتم. در روز ۲۶ دی سال ۱۳۳۴، من تلاش کردم نواب صفوی را ببینم. او وقتی به دستشویی می‌رفت و استغفرالله می‌گفت، من هم به سر باز، اتاقم گفتم می‌خواهم بروم دستشویی! من آنجا نواب صفوی را دیدم که بر من ناشاط خاصی گفتم امشب آخرین شب ماست، از ما فرجام گرفته‌اند، من فیهمدم می‌دانم چه خواهد شد! شنیدم که نواب صفوی گفت خلیلیم، محمدم، مظفرم زودتر آماده شوید، زودتر غسل شهادت کنید، امشب جددام فاطمه زهرا(س) منتظر ماست، وقتی قاضی عسگر از ایشان می‌خواست آخرین وصیت خودشان را بگویند، در جواب گفت ما شهید می‌شویم، اما بدانید از هر قطره خون ما چه خواهد کرد. در آن لحظه، من به افکار این مرد خندیدم.ا بعد به دوستانتش گفتم بچه‌ها من جلو می‌روم و الله اکبر می‌گویم، شما هم پاسخ تکبیر مرا دهید. من شنیدم که نواب صفوی گفت چشمان ما را ببندید، زیرا ما می‌خواهیم با چشمان باز به استقبال شهادت برویم…»

■ عبدالحسین نوریان

۲۱سال پیش در چنین روزهایی، دکتر محمد مصدق به دلیل یا بهانه عدم پذیرش درخواست وی از سوی پهلوی دوم، مبنی بر تصدی وزارت جنگ از نخست وزیری استعفا داد. با این همه بدنه جامعه به رهبری آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی که این کناره‌گیری را ضررهای به نفعیت ملی می‌انگاشتند، با قیام تاریخی خویش وی را به مبارزات بازگرداندند. مقال پی آمده که فصلی از یک پژوهش بلند به نام «تا یا پیداری کابینه‌ها در ایران» است، رفتار سیاسی «آقای نخست وزیر» را در پیش و پس از استعفا با می‌خواند.

■ ■ ■

■ محمد مصدق پس از سقوط رضاخان

پس از سقوط نظام دیکتاتوری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، دکتر محمد مصدق در انتخابات مجلس چهاردهم شورای ملی، به‌عنوان نماینده اول تهران وارد پارلمان شد. اولین نطق وی، در مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبایی نماینده انتخابی از یزد بود. گرچه مصدق در ابتدای کار با ملی‌شدن صنعت نفت مخالف نبود و بر مخالفت خود استدلال حقوقی می‌کرد، ولی پس از اینکه این موضوع در نیمه دهه ۲۰، سا رهبری آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به یک نهضت و خواست عمومی تبدیل شد، وی در مجلس شانزدهم به جمع نیروهای طرفدار ملی‌شدن صنعت نفت پیوست. پس از قانونی‌شدن این موضوع، به مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری داده شد و او پذیرفت. مجلس با ۱۷۹ رأی موافق از ۱۰۰ رأی، به وی اظهار تمایلی کرد و شاه بلافاصله حکم نخست‌وزیری مصدق را صادر نمود.

■ مصدق در آغازین دوره از صدارت

دکتر مصدق با احراز نخست‌وزیری، از آنجا که می‌دانست از وطمع انگلیس تعدیل و تعطیل بردار نیست، با علم به حقانیت ایران و به منظور در دست داشتن ابتکار عمل، با وجود وطنه و فشارهای استعمار انگلیس و مخالفان داخلی و در اولین فرصت، اقدام به اعزام هیئت خلع ید از شرکت نفت جنوب، به ریاست مهندس مهدی‌بازرگان کرد. خلع ید با موفقیت انجام شد و پرچم ایران بعد از آن، بر فراز بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت جهان در آن مقطع (آبادان)، به اهتزاز درآمد.

مصدق ضمن برخورداری از حمایت‌های ملی در بعد داخلی، در صحنه بین‌المللی نیز به نوعی تلاش می‌کرد تا تمایل امریکارا در حمایت از اقدام ایران علیه انگلیس، در بعد فراملی جلب کند. موضوع رفتن وی به واشنگتن بعد از طرح شکایت انگلیس در شورای امنیت، در اصل برای مذاکره با سران امریکا و جلب رضایت صفت آنها برآی پذیرش واقعیت‌های موجود و همچنین شناساندن حقانیت و مظلومیت ملت ایران، در این چالش ناخوسته و تمحیلی از سوی انگلیس قرار داشت. دکتر مصدق که بعد از خلع ید از شرکت نفت و در آس هیئتی در مهر سال ۱۳۳۰، در شورای امنیت حضور یافته بود، به دفاع از عملکرد دولت ایران و مطالبه شرکت سابق نفت و مذاخلات انگلیسی‌ها در تمام امور داخلی ایران پرداخت. در پایان دفاعیه استدل، منطقی و مفصل وی، شورای امنیت رأی داد که شکایت انگلیس تا زمان طرح دعوی رسیدگی به شکایات و ادعاهای طرفین در دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه مستسکوت بماند و این یک موفقیت و پیروزی

تاریخ معاریخ

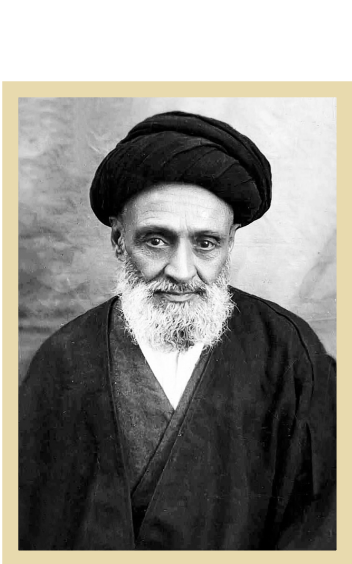
تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۰



محمد مصدق، در پیش و پس یک استعفای تاریخی

یک کناره‌گیری به مثابه آغازی بر شکست نهضت ملی

بزرگ برای ملت ایران و دکتر مصدق محسوب می‌شد و حتی شاه به‌رغم میانه‌نچندان خوبی که در آن زمان با مصدق داشت، پیام تشکرآمیز و دلگرم‌کننده‌ای برای وی فرستاد. دکتر مصدق بعد از ورود به فرودگاه مهرآباد، از سوی مردم و رجال سیاسی مورد استقبال بسیار گسترده قرار گرفت. وی روز بعد، گزارش مفصلی از سفر امریکا و نتیجه مذاکراتش با امریکایی‌ها و همچنین پیشنهادهات مطرح‌شده و علت شکست آنها را – که عمدتاً حاصل انعطاف‌پذیری و عدم درک صحیح انگلیس از واقعیت‌های آن روز جامعه ایران بود– به اطلاع مجلس رساند. دکتر مصدق همچون گذشته با اتکا به مجلس‌های ملی و مردمی، در نظر داشت با تحرک به اوضاع، دستور انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی را صادر کند. وی امیر تیمور کلاتی وزیر کشور – که مورد تأییدش بود– را مأمور برگزاری انتخابات کرد. در همان زمان مصدق لایحه‌ای را تقدیم مجلس کرد که بی‌سوادان نیز از حق رأی برخوردار شوند، به تصویب نرسید. بعد از انتخابات مشخص شد که هر چند در اکثر شهرهای بزرگ، جبهه ملی بیشتر کرسی‌ها را صاحب شده و حتی در شهر تهران همه ۱۲ کرسی را به دست آورده، اما در برخی از حوزه‌های دیگر استان‌ها به خصوص نواحی روستایی، مخالفان وی موفق تر بوده‌اند!



آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی

پس از پیروزی قاطع ملت ایران در قیام ۳۰ تیر، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی به ریاست مجلس انتخاب شد، با این حال عواملی چون تقاضای اختیارات یک‌ساله از جانب دکتر مصدق و تعطیلی عملی مجلس، انتصابات غیر منطقی، مسامحه در اجرای قانون تولید و فروش مشروبات الکلی از سوی دولت دکتر مصدق و … یقیناً نمی‌توانست با سکوت و ملاحظه‌کاری آیت‌الله کاشانی روبه‌رو شود، در نتیجه اختلافاتی بین دو رهبر علنی و آشکار تر شد

دکتر مصدق پس از امتناع شاه در واگذاری وزارت جنگ به وی، بدون فوت وقت در ۲۵ تیر ۱۳۳۱استعفا کرد. از طرفی دربار و عواملش که از مدت‌ها پیش به دنبال چنین فرصتی بودند، احمد قوام را جهت جانشینی مصدق به صحنه کشاندند. با این همه مردم تیر ۱۳۳۱، نخست وزیر مستعفی را به صدارت بازگرداندند. این قیام دستاوردهایی چون: رأی اعتماد مجلسین به مصدق، تصدی پست وزارت دفاع از سوی وی و آزادی شهید طهماسبی را به همراه داشت

از آنجا که حرکت هر دو مجلس در یک راستای مشخص قرار داشت، مجلس سنا از دادن رأی اعتماد به کابینه مصدق خودداری کرد، اما با ترس شاه از حد شدن بیشتر اوضاع و دادن رأی اعتماد، موقتاً غائله تمام شد. مصدق از شاه تقاضای وزرات جنگ و از مجلس تقاضای اختیارات ویژه قانونگذاری به مدت شش ماه را کرد، اما تصمیم وی با مخالفت شاه در واگذاری وزارت جنگ مواجه شد، بنابراین مصدق بدون فوت وقت در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ استعفا داد. از طرفی دربار و عواملش که از مدت‌ها قبل به دنبال چنین فرصتی طلایی بودند، از قبل شرایط را فراهم کردند تا در آن موقعیت حساس، فردی چون «احمد قوام» را جهت جانشینی مصدق به صحنه بکشند. با این همه مردم با رقم زدن حساسه‌ای بزرگ در ۳۰ تیر ۱۳۳۱، نخست‌وزیر مستعفی راه صدارت بازگرداندند.

■ **مصدق در دومین دوره از صدارت**

قیام ۳۰ تیر یکی از روزهای تاریخی در مبارزات ضداستعماری و استبدادی دوران معاصر ایران است که دستاوردهایی چون: رأی اعتماد مجلسین به دکتر مصدق، انتخاب آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس، تصدی پست وزارت دفاع از سوی نخست وزیر، واگذاری حق قانونگذاری شش ماهه به مصدق و طرح آزادی شهید استاد طحیل طهماسبی را به همراه داشت. در آن دوران مخاطره‌آمیز که هر روز با نقشه استعمار دشمنان خارجی ملت با دست عمال داخلی آنان تشنج و تفرقه‌جذیدی ایجاد می‌شد، ایجاب می‌کرد به منظور هماهنگی و حمایت هر چه بیشتر از دولت، کسی ریاست مجلس را عهده‌دار شود که نزدیک‌ترین دیدگاه را نسبت به دولت داشته و از حمایتی بیشتر در سطح ملی برخوردار باشد، بنابراین در فردای پیروزی قاطع ملت ایران، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی به‌عنوان رئیس مجلس انتخاب شد. با این حال عواملی چون تقاضای اختیارات یک‌ساله از جانب دکتر مصدق و تعطیلی عملی مجلس، انتصابات غیرمنطقی، مسامحه در اجرای قانون تولید و فروش مشروبات الکلی از سوی دولت دکتر مصدق و… یقیناً نمی‌توانست با سکوت و ملاحظه‌کاری آیت‌الله کاشانی روبه‌رو شود، در نتیجه اختلافات بین دو رهبر – که اساساً ماهیتی ایدئولوژیک – استراتژیک داشت– اختیارات ویژه و پست وزارت جنگ در شش ماه اول، توانست عده‌ای از عوامل بلندپایه رژیم شاه را در ارتش از جمله آریانا، شاه‌بختی، حجازی و گرزن بازنشسته کند و حتی مادر و خواهر شاه(شرف) را به خارج از کشور تبعید نماید، اما بازنشستگان بلافاصله از سوی شاه حمایت و هر کدام به کار گمارده می‌شدند، از جمله فضل‌الله زاهدی به‌عنوان سناتور انتخاب شد و مصونیت پارلمانی پیدا کرد، تا به راحتی شد دربار تقویت شود و کانون قدرت را از آن اشاره شاه به ریاست زاهدی تشکیل شده بود، عملاً به کانون وطنه علیه دولت تبدیل شد.

وی در مهر سال ۱۳۳۱ دستور داد که تمام کارکنان سفارت انگلیس ظرف چند روز ایران را ترک کنند. ضمن اینکه اقدام به جابه‌جایی تعداد زیادی از سفرهای ایران در کشورهای خارجی کرد و برای آنان، سفیران با تاجر به‌ای انتخاب کرد. همچنین «اللهیار صالح» یکی از هواداران امریکا را نیز به عنوان سفیر جدید ایران در امریکا انتخاب کرد تا وی لاقفل در دوره جدید ریاست جمهوری امریکا، بخشی از مسائل و افکار عمومی آن کشور را از سوی دولت مصدق تغییر دهد. همچنین به‌عنوان صرفه‌جویی در مخارج دولت، دوجه دربار را کاهش داد و تعدادی از اعضای ماجراجو و مداخله‌گر خاندان سلطنت را از کشور اخراج کرد و نیز تقاضای تقلیل دوره نمایندگی سناز شش سال به دو سال از سوی کابینه مصدق به مجلس تسلیم شد که در آبان ۱۳۳۱ به تصویب رسید. مجموعه این اقدامات باعث افزایش اختلافات مصدق و شاه گردید.

■ **آغازی بر یک پایان**

دولت مصدق نه‌تنها از هیچ حمایت و کمکی از ناحیه شخص شاه برخوردار نبود، بلکه با دربار

روزنامه جوان | شماره ۶۸۰۲

و برخی از نیروهای انشعابی جبهه ملی از جمله مظفر بقایی، حسین مکی و… رو در رو قرار گرفته بود. بعد از اتمام دوره شش ماهه اختیارات ویژه، تقاضای تمدید آن را به مدت یک‌سال دیگر ارائه کرد که با مخالفت شدید آیت‌الله کاشانی و دیگر فراکسیون‌های مخالف دولت روبه‌رو شد، اما این بار اکثریت آرا به تصویب مجلس برساند و این خود دلیلی شد مخالفین وی را دیکتاتوری مانند کارگزاران سابق حکومت معرفی کنند و به تضعیف بیش از پیش نامبرده بپردازند.

در بُعد خارجی انتخاب ژنرال آیزنهاور به ریاست جمهوری امریکا از حزب جمهوری خواه، پیام خطرناکی برای مصدق داشت، زیرا همین ائتلاف شوم بود که با کارگردانی برادران دالاس، ایدون و عوامل داخلی آنان، در ماه‌های بعد باعث شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه نهضت ملی مردم ایران شد، در حالی که دولت ترومن راضی نشده بود تا حیثیت امریکا را در عرصه بین‌المللی، با دخالت در چنین عمل زشت و تنفرآمیزی با خطر مواجه سازد، اما دولت آیزنهاور سنخیت بیشتری با اهداف دولت محافظه‌کار انگلیس داشت.

بعد از شکست مذاکرات نفت در آغاز ریاست جمهوری آیزنهاور به دستور وی و نقشه دولت محافظه‌کار انگلیس، عملاً شمارش معکوس در جهت اجرای به موقع کودتا به امریت سیا و اینتلیجیت سرویس و عاملیت روزولت شروع شد. در آن موقع دولت شوروی سوسیالیستی نیز تقاضای تجدید قرارداد شلیت با کشور ایران را که در بهمن ۱۳۳۱ به پایان رسیده بود، ارائه کرد و مصدق نیز به سادچیکف اعلام نمود که آن قرارداد را تمدید نخواهد کرد. همچنین و چالش بین جانشینان وی، عملاً کشور روسیه که در وقت و زمان خود دست کمی از انگلیس در سلطه‌جویی و غارت منابع و منافع ایران نداشت، سخت در گیر مسائل داخلی خود بود، بنابراین نمی‌توانست اوضاع بفرج ایران و نقشه‌های شوم استعمار گران را به دقت تیزبه و تحلیل نماید و لذا منفعلانه از کنار تحولات شتابان منطقه گذشت.

توطئه‌های فراوانی از قبیل تظاهرات علیه دولت در زمان ورود هارمین فرستاده ویژه امریکا در ماه‌های نخست تشکیل دولت، یا غائله ۹ اسفند سال ۱۳۳۱ و همچنین ربوده شدن و قتل مسعود افشارطوس رئیس کل شهربانی دولت مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۲، همگی علامتی بود که زنجیره‌های توطئه را یکی پس از دیگری، جهت نابودی نهضت ملی نمایان می‌کرد. متأسفانه در رأس تمام عوامل فاکتورهایی که توازن مقابله را از دولت مصدق می‌گرفت و سه‌توانی و فروپاشی آن کمک می‌کرد، اوج گیری اختلافات بین دو ستون اصلی نهضت بوده، زیرا اختلافات بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی از اواخر سال ۱۳۳۱ شروع شده بود که به گفته حامد الگار، مصدق تمایلی به پذیرش دین خود نسبت به آیت‌الله کاشانی نشان نداد! این اختلافات خودبه‌خود زمینه‌های شک، تردید و بدبینی هر چه بیشتر بین آنان را افزایش می‌داد. از طرفی مصدق اقدام به انحلال مجلس کرد که این رویکرد غیرقانونی و ناقض اصل تفکیک قوا بود. لذا حتی نزدیک‌ترین افراد به مصدق نیز نسبت به عواقب این کار هشدار داده بودند و استعمار هم در جهت اهداف چند منظوره خویش، به بمباران تبلیغاتی مواضع مصدق پرداخت و حتی از اردوگاه او، شروع به یار‌گیری‌های جدیدی کرده بود! از جمله شعارهای تبلیغاتی معاندان این بود که ایران در حال سقوط به دامن کمونیست‌هاست!

■ **وشکستی که بر پیشانی تاریخ باقی ماند!** پس از شدت یافتن اختلافات درونی و مخصوصاً انحلال مجلس، استعمار انگلیس نیز موفق شد تا ایالات متحده را نیز جهت انجام کودتا با خود همراه کند که با مشخص شدن برنامه‌های مرحله به مرحله آن، شاه طبق قسار قبلی به کلاردشت رفت و بعد از اطمینان از پیشرفت امور، قرار عزل مصدق را امضا و به سرهنگ نصیری تحویل داد. سرهنگ نصیری نیز در شب ۲۵ مرداد، فرمان عزل دکتر مصدق را بعد از عبور از مراکز بازرسی ابلاغ کرد. با اطلاعاتی که قبلاً از طریق نظامیان ارشد طرفدار دولت در باب تحرکات عوامل ضد دولت به مصدق داده شده بود، بلافاصله با دستگیری نصیری، مأموریت وی شکست خورد و تا صبح، تعداد زیادی از عوامل کودتا شناسایی و دستگیر شدند. خبر شکست کودتا، بعد از مدتی کوتاه به هرکیمت روزولت داده شد. روزولت که قبلاً از سوی انگلیسی‌ها از قدرت و نفوذ توده‌ای‌ها در ارتش مطلع شده بود، بر ملا شدن جریان کودتا از طریق اطلاعات ارتش را مرتبط با توده‌ای‌ها می‌دانست. شاه هم که در جریان شکست کودتا قرار گرفت، به‌سرعت با یک فروند هواپیمای مخصوص و با خلبان سرگرد خاتم، به اتفاق همسرش ثریا به بغداد و از آنجا به رم فرار کرد. سفرهای ایران در بغداد و رم به سفارش دکتر فاطمی وزیر خارجه کابینه مصدق، هیچ گونه استقبالی از شاه نکردند. لذا متعاقب شکست مرحله نخست کودتا، مرحله دوم به اجرا درآمد که نهایتاً به سقوط دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجامید و عملاً پرورنده نهضت ملی ایران بشته شد.